



## The Interim Government's Approach to the Kurdistan Issue; Factors of Exacerbation and Continuation of the Crisis

\* **Kyoumars Feizi<sup>1</sup>, Bagher-Ali Adelfar<sup>2</sup>, Nasrollah Poor-Mohammadi Amlashi<sup>3</sup>,  
Abdol-Rafee Rahimi<sup>4</sup>**

1. PhD Student in History of Islamic Revolution, Qazvin Imam Khomeini International University
2. Associate Professor of Literature and Human Sciences, Qazvin Imam Khomeini International University
3. Associate Professor of Literature and Human Sciences, Qazvin Imam Khomeini International University
4. Associate Professor of Literature and Human Sciences, Qazvin Imam Khomeini International University

DOI: [10.22034/ipsa.2021.434](https://doi.org/10.22034/ipsa.2021.434)

 [20.1001.1.1735790.1400.16.3.1.8](https://doi.org/10.22034/ipsa.2021.434)

### ABSTRACT

**Received:** 29/04/2021

**Revised:** 21/07/2021

**Accepted:** 29/07/2021

### Key words:

Islamic  
Revolution,  
Provisional  
Government,  
Kurdistan Crisis,  
Autonomy, Ethnic  
Mobilization

During the transition from the Pahlavi regime and the establishment of the Islamic system, Kurdish political parties and groups, given the atmosphere created by the power vacuum of the central government and the existing contexts (regional backwardness), saw the conditions for gaining autonomy and caused a crisis and challenge to the interim government. In dealing with this situation, there were two tendencies among the officials in the center. One tendency to think through the political lens to solve the Kurdistan problem and the other tendency called for a "sharp and radical" approach to the crisis. In this research, first we deal with the backgrounds and causes of the formation of the Kurdish uprising, then how the process of developments and negotiations, and finally the deadlock and non-outcome of the negotiations. The present study seeks to answer the main question, what were the causes of the Kurdistan crisis and the reasons for the continuation of this issue after the victory of the revolution, using the method of historical analysis and relying on various documents and sources in the framework of the theory of "political mobilization of ethnicities"? What steps did the interim government take in this regard? The results of the investigation show that the interim government sent three delegations to Kurdistan to negotiate the issue, but due to differences in the approach in the center and the priority of the option of intensifying action by some revolutionary forces and the armed approach of Kurdish parties, the interim government failed. Finally, the issue of Kurdistan was dealt with militarily.

\* **Corresponding Author:**

**Kyoumars Feizi**

E-mail: [kyoumars.feizi@gmail.com](mailto:kyoumars.feizi@gmail.com)

## رویکرد دولت موقت به مسئله کردستان؛ عوامل تشدید و تداوم بحران

\* کیومرث فیضی<sup>۱</sup>، باقرعلی عادلنفر<sup>۲</sup>، نصرالله پورمحمدی املشی<sup>۳</sup>، عبدالرفیع رحیمی<sup>۴</sup>

۱. دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره)، قزوین، ایران
۲. دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره)، قزوین، ایران
۳. دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره)، قزوین، ایران
۴. دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره)، قزوین، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: [https://hamyab.sinaweb.net/Ci\\_result/details/E14DBC06DFE33199/14%](https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/details/E14DBC06DFE33199/14%)

### چکیده

در دوران گذار از رژیم پهلوی و تثبیت نظام اسلامی، احزاب و گروه‌های سیاسی کرد، با توجه به فضای ناشی از خلأ قدرت حکومت مرکزی و زمینه‌های موجود (عقب‌ماندگی منطقه)، شرایط را برای کسب خودمختاری مناسب دیدند و موجب بحران و به‌چالش کشیدن دولت موقت شدند. در مورد نحوه رویارویی با این وضعیت، میان مسئولان در مرکز، دو گرایش وجود داشت؛ گرایش نخست، به حل مسئله کردستان از دریچه سیاسی می‌اندیشید و گرایش دیگر، خواهان برخورد «تند و رادیکال» با بحران بود. در این پژوهش ابتدا، زمینه‌ها و دلایل شکل‌گیری خیزش کردی، سپس چگونگی روند دگرگونی‌ها و مذاکرات، و سرانجام، عوامل به بن‌بست رسیدن و بی‌نتیجه بودن مذاکرات را بررسی خواهیم کرد. پژوهش حاضر به روش تحلیل تاریخی و با تکیه بر اسناد و منابع گوناگون در چارچوب نظریه «بسیج سیاسی قومیت‌ها»، در پی پاسخ‌گویی به این پرسش اصلی است که «علل بروز بحران کردستان و دلایل تداوم این مسئله پس از پیروزی انقلاب چه بود؟»، «دولت موقت در این راستا چه اقداماتی انجام داد؟» نتایج پژوهش نشان می‌دهد که دولت موقت به‌منظور حل این مسئله، سه هیئت را برای مذاکره به کردستان فرستاد، اما به‌دلیل اختلاف رویکرد در مرکز و اولویت‌گزینۀ شدت عمل از سوی برخی نیروهای انقلابی و در پیش گرفتن رویکرد مسلحانه از سوی احزاب کرد، تلاش‌های دولت موقت ناکام ماند و سرانجام به روش نظامی با مسئله کردستان برخورد شد.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۳۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۵/۷

نوع مقاله: پژوهشی

### واژگان کلیدی:

انقلاب اسلامی، دولت موقت، بحران کردستان، خودمختاری، بسیج قومی

\* نویسنده مسئول:

کیومرث فیضی

پست الکترونیک: kyoumars.feizi@gmail.com

## مقدمه

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، درگیری‌های قومی تنها به مناطق کردنشین محدود نبود و در میان آذری‌ها، ترکمن‌ها، بلوچ‌ها، و عرب‌ها نیز رخ داد، ولی حکومت نوپای اسلامی، تنها در مناطق کردنشین با بحران جدی و پیاپی روبه‌رو بود. دلیل این تفاوت، این بود که با سقوط حکومت پهلوی، به تدریج در سطح شهرها و مناطق گوناگون کردنشین، یک جنبش اجتماعی کردی به راه افتاد؛ به این معنا که عده زیادی از مردم کرد، خود را در معرض تبعیض فرهنگی، سیاسی، و اقتصادی می‌دیدند که به عقیده آن‌ها، باعث و بانی آن، حکومت مرکزی بود.

احزاب و گروه‌های سیاسی کرد بر این نظر بودند که در دوره پهلوی، مردم کردستان مورد ظلم مضاعفی بوده‌اند و با مشارکت در مبارزه برای سرنگون کردن رژیم پهلوی، حق دارند سرنوشت خود را تعیین کنند؛ از این رو، در صدر خواسته‌های خود، خودمختاری را از دولت برآمده از انقلاب طلب کردند. اصرار آن‌ها بر پذیرش خودمختاری کردستان از سوی حکومت مرکزی ایران، از مهم‌ترین دلایل تداوم بحران کردستان بود؛ زیرا هیچ‌یک از جناح‌های سیاسی ایران با دادن خودمختاری موافق نبود و همگی، آن را برابر با تجزیه‌طلبی می‌دانستند.

وضعیت انقلابی کشور و ازهم‌پاشیده شدن نهادهای امنیتی و نظامی در شهرهای کردستان موجب شد که احزاب و گروه‌های سیاسی کرد بر شهرهای کردستان مسلط شوند. از آنجاکه دولت موقت در آغاز نتوانسته بود حاکمیت خود را بر سراسر کشور تثبیت کند، برای رفع بحران کردستان، از در مذاکره و گفت‌وگو با احزاب و گروه‌های سیاسی کرد وارد شد و در این راستا، سه هیئت بلندپایه را روانه کردستان کرد. سرانجام، پس از شکست مذاکرات در نیمه دوم سال ۱۳۵۸، راه‌حل نظامی برای رویارویی با بحران کردستان در پیش گرفته شد.

مسئله بنیادین این پژوهش، بررسی عوامل دخیل در ایجاد، تشدید، و تداوم بحران کردستان و تلاش‌های دولت موقت برای حل آن در محدوده جغرافیایی مشخص (مناطق سنی‌نشین کردستان، آذربایجان غربی، و کرمانشاه) است. بدیهی است که کردهای شیعه‌مذهب ایلام، کرمانشاه، و کردستان (بیجار و قروه) در قلمرو این پژوهش قرار نمی‌گیرند. آنچه این نوشتار را از آثار دیگر مرتبط با موضوع موردنظر متفاوت می‌کند، همه‌جانبه‌نگریستن به موضوع و رویکرد طرفین (مرکز و احزاب سیاسی کرد) به مسئله کردستان با استناد به

دیدگاه‌ها و مصاحبه با اشخاصی است که خود، در اوایل انقلاب، درگیر مسئله کردستان بودند.

### ۱. پیشینه پژوهش

در مجموع می‌توان نوشته‌های مربوط به جنبش قومی کردها و اوضاع سیاسی کردستان را در چند طیف دسته‌بندی کرد؛ طیف نخست، کتاب‌ها و نوشته‌هایی است که نزدیکان و طرفداران گفتمان مرکزگرا و ناسیونالیسم فرهنگی نوشته‌اند؛ این نوشته‌ها در پی تخطئه جنبش کردها، مرتبط کردن آن با بیگانگان، و ارائه قرائتی یکسونگرانه از کردها هستند<sup>(۱)</sup>؛ طیف دوم، پژوهش‌هایی هستند که طرفداران ناسیونالیسم کردی، در راستای اثبات حقانیت خود و تخطئه مواضع دولت مرکزی نوشته‌اند<sup>(۲)</sup>؛ طیف سوم، پژوهش‌های نویسندگان غربی هستند که بیشتر نوشته‌های موجود در این باره، در این طیف قرار می‌گیرند<sup>(۳)</sup>. به دلیل گسترده بودن آثار این حوزه، به چند اثر که بیشتر با موضوع پژوهش حاضر ارتباط دارند، اشاره کرده‌ایم.

حمیدرضا جلالی‌پور در کتاب «فراز و فرود جنبش کردی» موضوع جنبش کردستان را بررسی کرده است. به نظر می‌رسد، دیدگاه وی به مسئله کردستان، نگاه مرکز به حاشیه است و در راستای تخطئه جنبش قومی کردها تألیف شده است. طرح روی جلد، گویای محتوا و دیدگاه نویسنده است. تکیه پیشمرگ کرد به تپانچه سیاه پررنگ در حالی که دور ریسمان نازک و پاره‌شدنی آویزان از واژه‌های اصلی عنوان کتاب، «جنبش» و «کردی» را در دست نگه داشته است و در همان حال، پاهای لهیده زن کرد از زیر تپانچه پیداست، که نشان می‌دهد، نویسنده در پی فاجعه جلوه دادن رویکرد مسلحانه جنبش کردها است.

رضا صادقی در مقاله‌ای با عنوان «علل و عوامل ایجاد بن‌بست در مذاکرات کردستان»، بحران کردستان و مذاکرات هیئت‌های اعزامی با کردها را بررسی کرده است. این نویسنده، با تأثیرپذیری از نگرش روزنامه‌نگاران، علل به بن‌بست رسیدن مذاکرات را اتخاذ رویکرد مسلحانه کردها و تصرف پادگان‌ها و مراکز نظامی توسط احزاب و گروه‌های سیاسی کرد می‌داند و روایتی یک‌سو ارائه می‌دهد.

مجتبی مقصودی نیز در کتاب «تحولات قومی در ایران؛ علل و زمینه‌ها»، در چارچوب توصیف، تحلیل، و تبیین چندعلتی، دگرگونی‌های قومی ایران معاصر، به‌ویژه چالش‌های قومی پس از انقلاب را بررسی کرده است. مهم‌ترین ویژگی این پژوهش، بهره‌گیری از الگوهای نظری و الگوسازی مفهومی در چارچوب رهیافت بین‌رشته‌ای برای تحلیل بحران‌های قومی

است. هرچند این نویسنده با رویکردی چندوجهی به موضوع پرداخته است، اما گفتنی است، مسئله کردها، یک مسئله ریشه‌دار تاریخی و نیازمند نگاه تبارشناسانه و ژرف تاریخی است. نگاهی اجمالی به مسعودی، عالم‌آرای عباسی، و کتاب‌هایی از این سنخ، نشانگر تحقیرها و به‌حاشیه راندن کردها در طول تاریخ است.

روی هم رفته، کتاب یادشده، دارای ارزش علمی خاصی است و می‌تواند سرمشق و پیشگام رویکرد علمی و پژوهشی به این حوزه از مطالعات در داخل باشد. ارائه روشمند مطالب، ادبیات بی‌طرفانه، نگاه علمی و عالمانه به موضوع، پرورش مطالب، پرهیز از اتهام‌زنی‌ها و ردیه‌های رایج، و عبور از رویکرد توهم توطئه در حوزه مطالعات قومی و گشایش فضای علمی و دانشگاهی، و به‌ویژه ارائه راهکارهای اجرایی و کاربردی در فصل پایانی کتاب، برای شناخت و حل مسائل قومی کشور اهمیت فراوانی دارد.

واسیلی نیکیتین در کتاب «کرد و کردستان»، بر پایه مطالعات و مشاهدات مستقیم خود، تصویر نسبتاً جامعی از ابعاد گوناگون زندگی کردها ارائه داده است. به نظر این نویسنده روس -که مسئله کردها را با انگیزه نهفته سیاسی بررسی کرده است- کردها به‌عنوان یک ملت، صلاحیت و استعداد یک دولت مستقل را دارند، اما با توجه به اینکه در نظام بین‌الملل، هیچ صدایی از استقلال آن‌ها دفاع نمی‌کند، مسیر تحقق آن از اتحاد جماهیر شوروی می‌گذرد.

## ۲. چارچوب نظری پژوهش

«قوم» عبارت از یک جمعیت انسانی مشخص با یک افسانه، اجداد مشترک، خاطرات تاریخی مشترک، عناصر فرهنگی، پیوند با یک سرزمین تاریخی، و میزانی از حس منافع و مسئولیت است (مسعودی، ۱۳۷۹: ۱۷۳). درباره ریشه‌ها، زمینه‌ها، و علل پیدایی، رشد، و چگونگی تحقق فرایند مطالبات قومی و سیاسی شدن آن‌ها، دیدگاه‌های متفاوت و گاه متعارضی مطرح شده است. در تبارشناسی مطالعات قومی و ناسیونالیسم، نظریه‌های مرتبط با چگونگی بسیج قومی، در چارچوب سه گفتمان دیرینه‌گرایی، مدرنیسم، و پسامدرنیسم قابل ارزیابی است که هر سه این گفتمان‌ها، بروز تنش قومی را در شرایط مشخصی، گریزناپذیر به‌شمار می‌آورند. در مقاله حاضر، با الهام‌گیری از آرای اندیشمندانی چون آنتونی اسمیت<sup>۱</sup>، جوزف روتچیلد<sup>۲</sup>،

1. Anthony smith

2. Joseph Rothschild

چالز تیلی<sup>۱</sup>، تد رابرتگر<sup>۲</sup>، و گونار میردال<sup>۳</sup>، یک الگوی فراگیر (بحران کردستان) در قالب پنج متغیر (۱) عوامل عینی بسیج قومی (فقر و محرومیت)؛ (۲) شرایط ذهنی بسیج قومی (ناسیونالیسم قومی-کردایتی)؛ (۳) کارگزاران کشاکش‌های قومی (حزب دموکرات، کومله، و...)؛ (۴) عوامل بین‌المللی و منطقه‌ای (رویکرد غرب و حمایت عراق)؛ و (۵) شرایط زمانی-جغرافیایی بسیج قومی (سقوط رژیم پهلوی-موقعیت برون‌مرزی) برای بررسی مسئله کردستان، ترسیم شده است.

### ۳. علل خیزش جنبش کردی

#### ۱-۳. عوامل عینی (عقب‌ماندگی منطقه و توسعه ناموزون)

در راستای درک چرایی و علل بروز بحران‌ها و درگیری‌های قومی، نظریه‌های گوناگونی از جمله نظریه «توسعه ناموزون و نابرابری‌های منطقه‌ای» مطرح شده است. این نظریه، معطوف به عواملی مانند شرایط طبیعی و جغرافیایی، جمعیتی، ساختار برنامه‌ریزی، و سیاست‌گذاری‌ها است که برای برخی مناطق یک کشور، توسعه اقتصادی و برای برخی دیگر از مناطق، توسعه نیافتگی اقتصادی به بار می‌آورد (مقصودی، ۱۳۷۸: ۷۲).

ساواک در گزارشی «خیلی محرمانه» در تاریخ ۱۳۵۱/۱۲/۱۵، ضمن اشاره به عقب‌ماندگی و مشکلات کردستان، می‌نویسد: «در خلال ده سال اخیر که به برکت انقلاب ثمربخش شاه و ملت، غالب مناطق کشور از همه‌گونه ترقی و رفاه برخوردار شده‌اند، متأسفانه در این منطقه که شاید حساس‌ترین و آسیب‌پذیرترین منطقه کشور از نظر حریف (عراق) باشد، به‌علت کمی بودجه، نداشتن برنامه و طرح‌های صحیح، و... تاکنون قدم مؤثری در راه بهبود وضع کلی (اجتماعی، اقتصادی، عمرانی) مردم کردستان برداشته نشده است... ادامه این وضع، پایه‌های اعتقادی و حتی احساسات ملی اهالی، به‌خصوص نسل جوان و تحصیل‌کرده را موریه‌وار می‌خورد و فرو خواهد ریخت...» (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اسناد شماره ۶۱-۰۱۷۰۷۰۵۹). نشانه دیگر دوچندان بودن ستم در کردستان، این بود که مناطق کردنشین از برنامه‌های توسعه و عمران ایران (پس از افزایش درآمد نفت)، بی‌بهره مانده بودند.

1. Charles Tilly
2. TedRobert Gurr
3. Gunnar Myrdal.

به این موارد باید بدرفتاری و اعمال فشار بر مردم کرد را نیز افزود. در دوران مجلس هفدهم، فرمانده نظامی مهاباد، ۵۲ نفر از سران این منطقه را با تهدید، وادار کرد که به حسن امامی، امام جمعه تهران رأی بدهند، در حالی که ایشان، یک سید آذری‌زبان شیعه غیرکرد بود (کردستان همیشه قابل کشف، ۱۳۸۲: ۷۱). در برابر خشونت، سرکوب، و طبیعت استثمارگرانه دولت، مردم نیز با بازگشت به هویت‌های قومی و مذهبی خویش و بسیج امکانات، به روش‌های گوناگون، از جمله ستیزه‌های قومی، با این جهت‌گیری‌ها به مقابله برخاستند (مقصودی، ۱۳۷۸: ۷۱)؛ به همین دلیل، در آستانه پیروزی انقلاب، «ناسیونالیسم کردی»، گفتمان مسلط شهرهای کردستان بود؛ درست برخلاف شهرهای دیگر دوران انقلاب، که ایدئولوژی مذهبی-انقلابی، گفتمان مسلط را تشکیل می‌داد (جلایی‌پور، ۱۳۸۵: ۸۷). اکنون این پرسش مطرح است که «چرا جهت‌گیری سیاسی جنبش کردی در مقابل جهت‌گیری سیاسی جنبش مردمی-مذهبی سراسری ایران قرار گرفت؟» در پاسخ به این پرسش می‌توان به دو عامل اشاره کرد: (۱) فقر و محرومیت مناطق کردنشین در مقایسه با مناطق دیگر ایران؛ (۲) ریشه‌دار بودن پیشینه ناسیونالیسم کردی.

### ۲-۳. شرایط ذهنی (ناسیونالیسم قومی کردستان)

ناسیونالیسم کردی با فروپاشی امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول آغاز می‌شود و در فاصله دو جنگ جهانی اول و دوم در کردستان ترکیه و عراق اوج می‌گیرد<sup>(۴)</sup>، اما آثار ناسیونالیسم کردی در ایران، در جنگ جهانی دوم ظاهر می‌شود. در واقع، ناسیونالیسم قومی کردستان، متأثر از ناسیونالیسم کردی در کردستان ترکیه و عراق، با تشکیل «کومله ژ کاف» (ژباننه وه کوردستان) با حضور دو نفر از اعضای «حزب هیوا» (کردستان عراق) در سال ۱۳۲۱ در مهاباد پایه‌گذاری شد (کوچرا، ۱۳۷۳: ۲۰۶؛ برزویی، ۱۳۷۸: ۲۸۵) و در پی رخداد‌های جنگ جهانی دوم، منجر به شکل‌گیری جمهوری کردستان در مهاباد شد. البته برای تبیین ظهور ناسیونالیسم کردی، از دلایلی چون درک وجود تضادهای اجتماعی، رواج ایده وحدت همچون قدرت، و رویکردهای نظری مبتنی بر موقعیت بحران‌های تاریخی (نوذری، ۱۳۸۱: ۵۸) به جامانده از دوره سمکو و شیخ عبدالله نه‌ری، نباید غافل بود. پرسشی که در اینجا مطرح است، این است که «علت تأخیر مسئله کردستان ایران نسبت به کردستان ترکیه و عراق چه بود؟» در پاسخ به این پرسش باید به دو نکته توجه داشت:

الف) کردهای ترکیه و عراق نمی‌خواستند از جریان ملیت‌خواهی ترک‌ها و عرب‌ها عقب بمانند؛

ب) کردهای ایران، اشتراک‌های فرهنگی و تاریخی گسترده‌ای با اقوام ایرانی دیگر داشتند. نادر انتصار، ضمن تأیید نزدیکی و وابستگی فرهنگی بین فارس‌ها و کردها، می‌نویسد: «عوامل فرهنگی تقویت‌کننده گرایش‌های جدایی‌خواهانه، در میان اکثریت کردهای ایرانی، محلی از اعراب ندارد؛ درحالی‌که گرایش‌ها و تمایلات جدایی‌خواهانه در میان کردهای عراق و ترکیه بسیار قوی است» (انتصار، ۱۳۹۰: ۱۶۱). کینان نیز بر این نظر است که: «ناسیونالیست‌های صادق و راستین کرد، حسن‌نیت بسیار زیادی در مورد ایران دارند. یک احساس قوی در میان آن‌ها وجود دارد که می‌گوید، فارس‌ها در مقایسه با ترک‌ها و عرب‌ها، خصومت چندانی با هویت کردی ندارند» (کینان، ۱۳۷۲: ۵۸). مهم‌ترین مؤلفه‌ها و مسائلی که ناسیونالیسم کردی را تشکیل می‌داد و گروه‌های سیاسی کرد، توانسته بودند با تکیه بر آن‌ها، مردم را جذب و پیرامون خواسته‌های خود بسیج کنند، عبارت بودند از:

الف) کردایتی (همبستگی کردی): منظور از کردایتی، یک احساس و شعور ملی-قومی، یا به تعبیری، «کردیت»، در بین مردم کرد است که جنبه درونی و درون‌زای کردستان به‌شمار می‌آید و دارای ویژگی‌های مشترک فرهنگی (مذهب، زبان، پوشش، آداب و رسوم مشترک) است که مردم کرد با آن زندگی می‌کنند، اما هنگامی که کردایتی، بعد سیاسی و جنبشی پیدا کند و در یک دوره زمانی، توجه مردم به ویژگی‌های فرهنگی خود، در مقایسه با دیگران، معطوف شود و مردم، خود را حول و حوش این ویژگی‌ها هویت‌یابی کنند، دور هم جمع شوند، و خود را از دیگران متمایز کنند، بی‌تردید با تکیه بر این همبستگی در برابر حکومت مرکزی دست به مقاومت خواهند زد؛

ب) روانشناسی اجتماعی: نگرانی کردها از نابودی و بی‌اعتمادی به دیگران، ابعاد روان‌شناختی و تاریخی دارد. تاریخ کردها، سرشار از تهاجم اقوام غیرایرانی به مناطق آن‌ها است؛ گروه‌هایی که هر وقت اراده کرده‌اند، به سرزمین کردها تاخته و آن‌ها را حذف و آواره کرده‌اند؛ از این رو، کردها در ناخودآگاه خود از حذف کامل و نابودی نگران هستند و در نتیجه، ترس از نابودی، در اتحاد و عدم اعتماد به دیگران بازتاب می‌یابد<sup>(۵)</sup>. افزون‌براین، در بروز بحران‌های قومی در ایران پس از انقلاب از منظر روانشناسی، دو عامل، نقش محوری دارد؛ نخست، احساس محرومیت نسبی، دوم، نقش نخبگان قومی (مقصودی، ۱۳۸۰: ۲۸۵).



#### ۴. کارگزاران کشاکش‌های قومی

ناسیونالیست‌های کرد در این دوره، سه جریان سیاسی را تشکیل می‌دادند که عبارتند از: جریان نخست، ناسیونالیست‌های «حزب دموکرات کردستان» به رهبری قاسملو که خود را ادامه‌دهنده راه قاضی محمد می‌دانستند و ریشه در جریان‌های مارکسیستی دهه ۱۳۲۰ داشتند؛ جریان دوم، کردهای دارای پیشینه کمونیستی-مائونیستی (سازمان زحمتکشان کردستان) موسوم به «کومله». جریان سوم، طرفداران احمد مفتی‌زاده که به پیروان «مکتب قرآن» مشهور بودند. مفتی‌زاده، به لحاظ ایدئولوژی و تعریف خودمختاری و روش دستیابی به آن، با حزب دموکرات و کومله اختلاف نظر عمیقی داشت؛ در حالی که نیروهای یادشده خواستار خودمختاری همه‌جانبه در کوتاه‌ترین زمان ممکن بودند، مفتی‌زاده، خودمختاری فرهنگی و دستیابی مرحله‌ای را توصیه می‌کرد (سه‌عیدی، ۲۰۱۰: ۱۷۴-۱۶۵؛ کیهان: ۱۹۶۴۹).

جریان نخست و دوم در میان مردم کردستان، طرفداران بیشتری داشتند. شاید به همین دلیل، در آستانه پیروزی انقلاب، در برخی از شهرهای کردستان، تظاهرکنندگان، شعارهایی در حمایت از احزاب و گروه‌های چپ یا نزدیک به آن‌ها سر می‌دادند؛ به عنوان نمونه، در تظاهرات مردم سردشت (۵۷/۸/۷) که تعدادی از اهالی مهاباد و رضائیه نیز در آن حضور داشتند، شعارهایی مانند «برادری، برابری، کارگری» سر داده شد و شعارنوشته‌هایی با مضمون «درد بر مبارزان راه خلق» حمل می‌شد (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، جلد ۱۴، ۱۳۸۳: ۲۹۳). همچنین، تظاهرکنندگان بوکان در تاریخ ۱۳۵۷/۵/۲۳، شعار «نان، مسکن، آزادی» سر دادند (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، جلد ۹، ۱۳۸۰: ۵۹). سپهد وهرام، استانداری آذربایجان غربی، در گزارشی، به ویژگی خاص مبارزات مردم مهاباد اشاره می‌کند: «وضع منطقه کردستان مهاباد، به هیچ وجه، شبیه به سایر نقاط نیست. شعارها، مربوط به آزادی کشور و استقلال کردستان است و سریعاً هم مسلح می‌شوند» (فرهمنند، ۱۳۸۴: ۳۹۳). به این ترتیب، پس از پیروزی انقلاب، کردستان با جنبش مردمی‌ای روبه‌رو بود که حل معضل توسعه‌نیافتگی و ریشه‌کن شدن تبعیض قومی را درگرو کسب خودمختاری سیاسی می‌دانست.

#### ۵. شروع بحران و اعزام نخستین هیئت دولت موقت

با پیروزی انقلاب اسلامی، مردم کردستان، برخلاف اکثریت مردم شیعه‌مذهب ایران، این احساس را نداشتند که با سقوط رژیم پهلوی و استقرار نظام جمهوری اسلامی، به آرمان خود

دست یافته‌اند. آن‌ها تنها در یک هدف، یعنی سرنگونی رژیم پهلوی، با اکثریت مردم ایران هم‌نظر بودند. در این شرایط، بحران کردستان رخ داد که در میان مسائل قومی پس از انقلاب، از همه حادثه‌تر و خطرناک‌تر بود. در روز ۲۳ بهمن ۱۳۵۷، کلاتری سنندج تخلیه شد (اطلاعات، ۱۵۷۸۳: ۲) و در همین روز، «جوانان مسلح» بر شهر مهاباد مسلط شدند و کلاتری، شهربانی، و هنگ ژاندارمری سقوط کرد و در تاریخ ۲۴ بهمن، شیخ عزالدین حسینی، شورای انقلاب را در شهر مهاباد تشکیل داد (اطلاعات، ۱۵۷۸۴: ۲).

در روز ۲۸ بهمن ۱۳۵۷، دولت موقت، هیئتی<sup>(۶)</sup> را به سرپرستی داریوش فروهر برای «بررسی مسائل سیاسی و اجتماعی کردستان»، رهسپار کردستان کرد (اطلاعات، ۱۵۷۸۷: ۲). وظیفه هیئت یادشده، این بود که «از طرف دولت انقلابی به خواسته‌های اساسی مردم کردستان، رسیدگی و ضمن شرکت در اجتماعات و جلسات گفت‌ووشنود، نظرات آنان را به دولت موقت انقلابی منعکس سازد» (اطلاعات، ۱۵۷۹۲: ۲). این هیئت، در روز ۳۰ بهمن ۱۳۵۷، وارد شهر مهاباد شدند و مورد استقبال مردم این شهر قرار گرفتند که عمده شعار آن‌ها این بود که «ما تجزیه‌طلب نیستیم، دموکراسی برای ایران، خودمختاری برای کردها» (اطلاعات، ۱۵۷۸۹: ۴). در روز دوم اسفندماه، روزنامه «اطلاعات»، «ماجرای کردستان» را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مسائلی که دولت موقت انقلاب با آن روبه‌رو است معرفی کرد (اطلاعات، ۱۵۷۸۹: ۴).

در روز یکم اسفندماه، هیئت اعزامی با شیخ عزالدین ملاقات کردند. او در این جلسه، یک درخواست هشت‌ماده‌ای را به اعضای هیئت ارائه داد که در آن خواستار شناسایی رسمی خودمختاری کردستان در قانون اساسی جدید شده بودند. در این برنامه، کردستان خودمختار، همه مناطق کردنشین ایران، یعنی استان‌های آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه، و ایلام را در برمی‌گرفت. درحالی‌که آیت مروارید در واکنش به آن، خودمختاری خواهی کردهای ایلام را رد کرد و در این باره گفت: «ساکنان منطقه کردنشین ایلام و پشتکوه با ملت ایران هم‌گام و هم‌صدا بوده و فکر هیچ‌گونه خودمختاری و تجزیه‌طلبی ندارند» (اطلاعات، ۱۵۸۰۱: ۳).

در طرح یادشده، بر شناسایی زبان کردی به‌عنوان زبان رسمی کردستان تأکید، و پیشنهاد شده بود که دولت مرکزی، امور دفاعی، سیاست خارجی، اقتصاد ملی، و برنامه‌ریزی اقتصادی را در اختیار و کنترل خود داشته باشد (احمدی، ۱۳۹۱: ۱۰۲).

قاسملو، دبیرکل حزب دموکرات، ابراز امیدواری کرد که خواسته‌های آن‌ها به امام خمینی

و مهندس بازرگان تسلیم شود و آن‌ها پاسخ مشخصی به خواسته‌های مردم کرد بدهند. وی در ادامه افزود: «تقاضاهای مردم کرد، تحت یک جمهوری اسلامی به‌سادگی قابل حل است... و هیچ دولت انقلابی‌ای، از جمله دولت کنونی که در رأس قدرت است، نمی‌تواند آن‌ها را رد کند» (قاسملو، ۱۳۶۴: ۲۳۳؛ اطلاعات: ۱۵۷۹۱: ۸).

هیئت اعزامی، روز دوم اسفند به شهر پیرانشهر رفتند و با همان شعاری روبه‌رو شدند که از مردم مهاباد شنیده بودند. جواب فروهر، سرپرست هیئت اعزامی، به درخواست‌های مردم کردستان این بود: «ما با تمام قدرت سعی خواهیم نمود در مرکز به خواست‌های شما مردم کردستان رسیدگی شود». وی رهبران کرد را از به‌خشونت کشیدن اوضاع کردستان برحذر می‌دارد و تأکید می‌کند که بارها مسئله حقوق مردم کردستان به‌شکل نادرست و با تکیه بر اسلحه طرح شده است و هر بار، شکست خورده است. فروهر به آن‌ها توصیه می‌کند، برای تحقق خواسته‌هایشان طرح سیاسی ارائه بدهند، تا این دشواری کهنه یک‌بار برای همیشه حل شود» (چشم‌انداز ایران، ویژه‌نامه کردستان، ۱۳۸۴: ۱۴). در روز ۶ اسفند ۱۳۵۷ «گروه‌های زیادی از مردم سنندج»، ضمن راهپیمایی، خواهان استقلال برای ایران و خودمختاری برای کردستان شدند (اطلاعات، ۱۵۷۹۵: ۳). شورای انقلاب مریوان نیز حمایت خود را از خودمختاری کردستان اعلام کرد و در پایه نیز راهپیمایی‌ای در حمایت از خودمختاری کردها انجام شد (اطلاعات، ۱۵۸۱۱: ۳). تلاش‌های نخستین هیئت اعزامی به سرپرستی فروهر نتوانست کمکی به حل مسئله کردستان کند و وضعیت همچنان بحرانی بود.

## ۶. تداوم بحران و اعزام دومین هیئت دولت موقت

در تاریخ ۲۷ اسفند، درگیری‌هایی در شهر سنندج رخ داد که در جریان آن، ستاد انقلاب، ستاد لشکر ۲۸ کردستان، و ژاندارمری، به تصرف گروه‌های مسلح درآمد. سپس، درگیری در اطراف پادگان سنندج شروع شد و تا چند روز ادامه داشت. «شورای موقت انقلاب» که خود را به انقلاب اسلامی و دولت موقت وابسته می‌دانست، از طریق رادیو سنندج اعلام کرد: «چون ستاد انقلاب قبلی، نتوانسته وظایف خود را انجام دهد و افراد ناباب را مصدر کار گذاشته بودند، مردم عصبانی شدند... و برای جلوگیری از ادامه این وضع به ستاد لشکر و ستاد انقلاب حمله کردند». در پی صدور این اعلامیه، سرهنگ صفری، فرمانده لشکر ۲۸ که به اسارت شورای موقت انقلاب درآمده بود، به‌اجبار از طریق رادیو به تمام پادگان‌ها دستور داد که از

مقاومت خودداری کنند (اطلاعات، ۱۵۸۱۲: ۲). در پی درگیری‌های سنندج و ناامن شدن کردستان، هیئت دیگری<sup>(۷)</sup> به سرپرستی آیت‌الله طالقانی در تاریخ اول فروردین ۱۳۵۷ به سنندج اعزام شدند.

این هیئت، پس از سه روز مذاکره با گروه‌های سیاسی و نمایندگان مردم در سنندج، توافق‌هایی انجام داد و اطلاعیه‌ای در ۷ ماده منتشر کرد (کیهان، ۱۰۶۶۷: ۶). در این گفت‌وگوها توافق شد، شهرهای کردستان توسط شورای منتخب مردم اداره شود (بلوریان، ۱۳۷۹: ۳۶۲). آیت‌الله طالقانی در سخنرانی خود در جمع مردم سنندج، چشم‌انداز حاکمیت شوراها را برابر خودمختاری به تصویر کشید؛ ولی آن‌ها همچنان، بر خودمختاری اصرار ورزیدند. طالقانی به آن‌ها تأکید کرد، چنانچه بحران کردستان تداوم یابد و مشتعل شود «ما دوباره گرفتار طاغوت و جلادی خواهیم شد که از آریامهر بدتر و باتجربه‌تر خواهد بود» (چشم‌انداز ایران، ویژه‌نامه کردستان، ۱۳۸۲: ۱۲۵). در واقع، این پیام را به مردم داد که واقع‌بین باشند و حفظ آرامش و وضع موجود را بر سرکوب حتمی ترجیح دهند. هیئت یادشده برای نشان دادن حسن نیت دولت مرکزی در مورد مردم کردستان، ابراهیم یونسی را به‌عنوان نخستین استاندار کرد کردستان انتخاب کردند (چشم‌انداز ایران، ویژه‌نامه کردستان، ۱۳۸۲: ۱۲۵).

در تاریخ ۱۱ اسفند ۱۳۵۷، حزب دموکرات، نخستین کنگره خود پس از انقلاب را در شهر مهاباد تشکیل داد؛ ۲۰۰ هزار کرد از مناطق گوناگون کردستان در این کنگره حضور یافتند و بار دیگر خواهان خودمختاری در چارچوب ایران مستقل شدند و از دولت خواستند، هرچه زودتر موضع خود را در مورد این مسئله روشن کند (قاسملو، ۱۳۶۴: ۱۹۴؛ اطلاعات، ۱۵۷۹۸: ۴). در تاریخ ۱۰ فروردین ۱۳۵۸، دو حزب کومله و دموکرات، شرکت در فراندوم جمهوری اسلامی را تحریم کردند<sup>(۸)</sup> (بلوریان، ۱۳۷۹: ۳۸۶) و در واکنش به آن، خواستار اعلام خودمختاری در کردستان شدند (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۲۵۰).

در پایان فروردین ۱۳۵۸، درگیری مسلحانه‌ای در ورزشگاه نقده رخ داد که سبب دخالت ارتش و پایان دادن به درگیری‌ها شد. این واقعه، در پی گردهمایی حزب دموکرات در ورزشگاه نقده شکل گرفت. حضور طرفداران حزب دموکرات که برخی از آن‌ها مسلح بودند باعث تحریک ترک‌های شیعه‌مذهب و طرفدار انقلاب ساکن نقده و در ادامه، موجب درگیری خونین بین ترک‌ها و کردها شد (کیهان، ۱۰۶۸۸: ۷). این حادثه، یکی از تلخ‌ترین حوادث بحران کردستان بود که در نتیجه آن، کردها و ترک‌ها رودرروی هم قرار گرفتند و عده‌ای از مردم، کشته شدند. در شهر

مریوان، اتحادیه دهقانان «به کیه تی جووتیاران» وابسته به حزب کومله با همکاری چریک‌های فدایی خلق و اتحادیه میهنی کردستان عراق در تاریخ ۲۳ تیر ۱۳۵۸، با حمله به مرکز سپاه مریوان، ۲۵ نفر پاسدار بومی را شهید و مجروح کردند (فرجی، ۱۳۸۳: ۹؛ کیهان، ۱۰۷۵۷).

رخدادهای کردستان به‌گونه‌ای پیش رفت که اوضاع را پیچیده‌تر کرد و گفت‌وگوها را بی‌نتیجه گذاشت. شهرهای سنندج، مریوان، نقده، بوکان، و پاوه به‌سرعت درگیر رقابت احزاب سیاسی کرد شدند و گروه‌های سیاسی کرد با توسل سریع به اسلحه و اقدامات خشونت‌آمیز در همان روزهای اولیه انقلاب، باعث ایجاد ترس و هراس در کشور شدند. اوضاع، هنگامی رو به وخامت گذاشت که گروهی از پاسداران انقلاب در مرداد ۱۳۵۸ در شهر پاوه به محاصره گروه‌های مسلح کرد و غیرکرد درآمدند (احمدی، ۱۳۹۱: ۱۰۳).

#### ۷. موضع مرکز؛ اختلاف رویکرد

در رویارویی با وضعیت کردستان، میان مسئولان جمهوری اسلامی ایران، دو‌گرایش سیاسی وجود داشت؛ نخست، گرایشی که به حل بحران سیاسی-امنیتی کردستان از دریچه سیاسی می‌اندیشید و طرفداران آن بیشتر حول وحوش دولت موقت مهندس بازرگان بودند<sup>(۹)</sup>. گرایش دوم که در مرکز وجود داشت، خواست خودمختاری سیاسی را خواست مردم کرد نمی‌دانست و آن را بهانه دو گروه دموکرات و کومله فرض می‌کرد که اگر به این دو گروه فرصت داده شود، کردستان را تجزیه خواهند کرد. طرفداران این گرایش، بیشتر در میان جوانان خط امام — به‌ویژه نهادهای انقلابی و در رأس آن‌ها سپاه پاسداران — بودند. به‌نظر این گروه، سیاست گفت‌وگو با نمایندگان گروه‌های سیاسی کرد که دولت موقت پیگیری می‌کرد، سیاست سازشکارانه و غیرانقلابی و دادن فرصت به دشمنان انقلاب اسلامی است و ادامه این سازش به تجزیه ایران منجر می‌شود. حرف اصلی جریان یادشده این بود که به‌جای مذاکره با نمایندگان احزاب کرد، باید محکم در مقابل آن‌ها ایستاد (جلایی‌پور، ۱۳۸۵: ۸۴). به این ترتیب، اختلاف رویکرد، بزرگ‌ترین چالش مرکز در برخورد با مسئله کردستان بود.

صبغیان درباره رفتار با مسئله کردستان می‌گوید: «استراتژی‌ای در دولت موقت اتخاذ شد که برخورد با کردها نباید مسلحانه باشد». وی در ادامه تأکید می‌کند: «در برخورد با این بحران حاد، یک عده — حتی در ارتش — این پیشنهاد را داشتند که تا این‌ها قدرت نگرفته‌اند، برخورد مسلحانه کرده و آن‌ها را از بین ببریم» (چشم‌انداز ایران، ویژه‌نامه کردستان، ۱۳۸۲:

۵۲). صباغیان در ادامه اشاره می‌کند که: «نظر شورای انقلاب با نظر دولت موقت، هماهنگ نبود و دولت موقت به اندازه رهبر انقلاب و شورای انقلاب، قدرت نداشت و آن‌ها نظرات مهندس بازرگان را کمتر تأیید می‌کردند» (چشم‌انداز ایران، ویژه‌نامه کردستان، ۱۳۸۲: ۵۲). وی به‌عنوان جمع‌بندی مجموع فعالیت‌های دولت موقت در رویارویی با مسئله کردستان می‌گوید: «پس از مجموع مطالعاتی که ما انجام دادیم، به این نتیجه رسیدیم که برخورد با کردها هم باید با قدرت باشد، هم با رحمت. هم بدانند ما ضعیف نیستیم، و هم می‌خواهیم محرومیت گذشته کردستان را جبران کنیم» (چشم‌انداز ایران، ویژه‌نامه کردستان، ۱۳۸۲: ۵۶). منابع دیگر نیز اشاره می‌کنند که در رویارویی با مسئله کردستان، برخی از اعضای شورای انقلاب با دولت هم‌رأی نبودند و آن‌ها بدون هماهنگی، جوانان انقلابی را به کردستان فرستادند؛ برای نمونه، آیت‌الله بهشتی، محمد بروجردی را به کردستان فرستاد (شیرعلی‌نیا، ۱۳۹۱: ۲۸). شهید بهشتی بر این نظر بود که: «برای امنیت کردستان باید مردم اصیل را که مؤمن به جمهوری اسلامی هستند، راضی نگه داریم و اسلحه کافی هم به این‌ها بدهیم» (علی‌بابایی، ۱۳۸۲: ۱۰۲).

به این ترتیب، چندگانگی موجود در تصمیم‌گیری دولت و مسئولان نظام در رفتار با مسئله کردستان، بر پیچیدگی اوضاع افزود؛ برای مثال، هنگامی که ماجرای پاره پیش آمد، امام خمینی دستور دادند که درگیری‌های پاره تا ۲۴ ساعت باید تمام شود و یک روز پس از شروع جریان پاره، در حکمی تأکید کردند که نیروهای نظامی به‌سوی سنندج حرکت نکنند. درحالی‌که، شکیب، استاندار کردستان، باکمال شگفت‌زدگی می‌گوید: «در سنندج خبری نیست؛ دعوایی نیست. این اعلان جنگ برای چیست؟» (چشم‌انداز ایران، ویژه‌نامه کردستان، ۱۳۸۲: ۵۲).

## ۸. عوامل تشدید بحران

### ۱-۸. نقش عوامل بین‌المللی و منطقه‌ای

یکی از عواملی که در بحرانی شدن و تداوم مسئله کردستان ایران نقش داشت، دخالت عناصر بیگانه و رقیب در راستای استفاده ابزاری از قوم‌گرایی بود. دخالت دولت‌های رقیب و متخاصم، همراه با تغییر شرایط سیاسی و انتقال حکومت، بر قوم‌گرایی در داخل مرزهای ایران تأثیر داشت. یکی از مصداق‌های این امر در درجه نخست، استفاده ابزاری دولت عراق از این گرایش‌ها و سازماندهی کردها برای تضعیف جمهوری اسلامی در روزهای اولیه انقلاب اسلامی بود (برزگر، ۱۳۸۶:

۱۵۲). قدرت‌های جهانی در دوره رژیم شاه و اوایل انقلاب، از استقلال‌خواهی اقلیت‌های قومی در ایران حمایت نمی‌کردند و بیشتر پشتیبان خواسته‌های حقوق‌بشری آن‌ها بودند. به نظر می‌رسد، با توجه به بروز اختلاف‌های شدید بین ایران و آمریکا، رویکرد آمریکا پس از انقلاب، در مورد حفظ یکپارچگی سرزمینی ایران تغییر کرد. آمریکا از جنگ جهان دوم تا پیروزی انقلاب اسلامی، مخالف تجزیه ایران و خواستار ایران یکپارچه در مقابل شوروی بود، اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی و قطع رابطه میان دو کشور، آمریکا، ایران قدرتمند را خطر جدی‌ای در راستای حفظ منافعش در خاورمیانه می‌دانست؛ از این رو، از هر بستری، از جمله تنش‌های قومی برای تضعیف ایران استفاده می‌کرد (چشم‌انداز ایران، ویژه‌نامه کردستان، ۱۳۸۴: ۷۱). به بیان روشن‌تر، اگر پیش از جنگ سرد، اتحاد جماهیر شوروی با عنوان «آزادی خلق‌ها»، جنبش‌های قومی خودمختاری طلب را تقویت می‌کرد، پس از جنگ سرد، این ایالات متحده بود که در راستای رویارویی‌های سیاسی با نظام برآمده از انقلاب اسلامی تلاش می‌کرد تا حرکت‌های قوم‌گرایانه منطقه را مهندسی کند (هروی، ۱۳۹۳: ۲۹۴).

هرچند موضع دیپلماتیک و به‌ظاهر رسمی آمریکا در مورد مسئله کردستان در اوایل انقلاب بیان می‌دارد: «ایالات متحده هیچ دخالتی در حوادث کردستان نداشته است. برعکس، این کشور در همه‌جا از استقلال و تمامیت ارضی ایران حمایت کرده و...» (گری سیک، ۱۳۸۴: ۲۸۶).

موضع کشور ترکیه، کاملاً متفاوت بود. ترکیه که جمعیت بزرگی از کردها را در خود جای داده است، با نگرانی از تأثیر جنبش کردهای ایران بر کردهای آن کشور، دولت موقت را از دادن امتیاز خودمختاری به کردها بر حذر می‌داشت و هم‌زمان با طرح خواسته خودمختاری کردهای ایران، وزیر امور خارجه ترکیه در مسافرتی به تهران، درباره این مسئله به وزیر کشور ایران می‌گوید: «دولت ترکیه به هیچ‌وجه با مسئله خودمختاری کردها موافق نیست و موافقت ایران با خودمختاری کردها، تبعات بسیار ناگواری خواهد داشت» (چشم‌انداز ایران، ویژه‌نامه کردستان، ۱۳۸۴: ۵۲).

## ۲-۸. اعزام خلخالی به کردستان

حضور خلخالی در کردستان و حکم‌های اعدام او، یکی از جنجالی‌ترین رخدادهای تاریخ کردستان است. هرچند به‌ظاهر، اقدامات او به برقراری امنیت و آرامش در کردستان کمک کرد، این فضای سرکوب و امنیتی، نه تنها به حل مسئله کردستان کمک نکرد، بلکه به اذعان برخی از مسئولان

که در راستای حل مسئله کردستان تلاش کرده‌اند، به دامنه بحران و خشونت در کردستان افزود. برخی از مسئولان وقت کردستان، اقدامات خلخالی را «شتاب‌زده»، «ناروا»، «خشونت‌بار»، و «غیرمنصفانه» معرفی کرده و معتقد بودند که این‌گونه اقدامات، موجب امنیتی شدن کردستان شد و برخی دیگر نیز این‌گونه اقدامات را برای برقراری امنیت لازم می‌شمردند. حاج شیخ حسین کرمانی، نماینده وقت امام در غرب کشور، وقتی اطلاع می‌یابد که آقای خلخالی قصد آمدن به کردستان را دارد، به توصیه تیمسار دانشور با مرکز تماس می‌گیرد و به «احمد آقا» می‌گوید: «آقای خلخالی... می‌خواهد بیاید سنندج. سنندج هیچ خبری نیست. آرام‌آرام است. محض رضای خدا نگذارید ایشان بیاید» (چشم‌انداز ایران، ویژه‌نامه کردستان، ۱۳۸۴: ۸). به این درخواست توجه نشد و خلخالی پس از ورود به سنندج، بی‌درنگ تعدادی از افراد را وسط فرودگاه اعدام کرد (چشم‌انداز ایران، ویژه‌نامه کردستان، ۱۳۸۴: ۸). زیباکلام در مورد حضور خلخالی در کردستان بر این نظر است که: «جز مصیبت، خلخالی هیچ کار دیگری در کردستان انجام نداد؛ آن‌طور که خلخالی می‌خواست کردستان را نگه دارد، شاه نگه داشته بود؛ پس ما چه فرقی با شاه داشتیم» (زیباکلام، ۱ تیر ۱۳۹۱، مصاحبه).

### ۳-۸. عملکرد ارتش در کردستان

ارتش از ابتدای بحران کردستان به‌طور مرتب، جت‌های شکاری را بر فراز شهرهای کردنشین در ارتفاع کم به پرواز درمی‌آورد و با ایجاد صداهای گوش‌خراش، باعث وحشت عمومی در این مناطق شده بود و این شایعه را قوت بخشید که چنانچه کردها روی درخواست خود مبنی بر خودمختاری پافشاری کنند، دولت مرکزی دست به عملیات نظامی در منطقه خواهد زد (اطلاعات، ۱۵۷۹۳: ۷). در برخی مناطق، مانند اورامانات، در روز ۱۹ اسفند ۱۳۵۷، اعلامیه‌هایی با بالگرد پخش شد که نارضایتی مردم منطقه را برانگیخت. در این اعلامیه آمده بود: «مردم اورامانات، هر نوع زمزمه تجزیه‌طلبی توسط ارتش ملی ایران، با کمال قدرت سرکوب خواهد شد» (چشم‌انداز ایران، ویژه‌نامه کردستان، ۱۵۷۹۶: ۳). هم‌زمان با اشغال سفارت آمریکا در تهران، فانتوم‌های ارتش، شهر سردشت و دهات اطراف آن را در طول شبانه‌روز بمباران کردند (خبرنامه کومله، ۱۳۵۸/۸/۲۰: ۷). همچنین، در روزهای هفدهم و بیست‌وپنجم مهرماه سال ۱۳۵۸، روستاهای اطراف شهرستان میوان توسط نیروی هوایی بمباران شد (خبرنامه سازمان چریک‌های فدایی خلق، شماره ۲، ۱۳۵۸/۷/۲۷).



البته در مورد چگونگی رویارویی با مسئله کردستان، در میان فرماندهان ارتش نیز اختلاف نظر وجود داشت. از یک سو، برخی از آن‌ها، از جمله تیمسار قزاقی، رئیس ستاد ارتش، و سرهنگ ظهیرنژاد، فرمانده پادگان ارومیه، شدت عمل و سرکوب را تنها راه حل می‌دانستند؛ قزاقی بر این نظر بود که باید در کردستان به شکل قاطعی عمل کرد تا رویکردهای جدایی طلبانه و تجزیه طلبانه، گسترده نشوند و به تمام جریان‌های معاند نشان بدهیم که جمهوری اسلامی قادر است در برابر هر نوع حرکت تجزیه طلبانه بایستد و امنیت ملی را حفظ کند (نوروزی، ۱۳۸۳: ۲۸۷) و همچنین، شهید چمران، راه حل کردستان را به کارگیری جنگ چریکی می‌دانست (کردستان همیشه قابل کشف، ۱۳۸۲: ۵۱). از سوی دیگر، فرماندهانی بودند که اعتقادی به کاربرد خشونت در برابر هموطنان کرد نداشتند؛ برای نمونه، تیمسار دانشور، فرمانده ژاندارمری، و تیمسار شادمهر و تیمسار ناصر فرید، از فرماندهان ارتش بر این نظر بودند که: «برخورد با اقوام کردستان ایران به صورت یک قوم ایرانی نبوده است» (کردستان همیشه قابل کشف، ۱۳۸۴: ۴۰).

#### ۴-۸. معضل نشناختن جامعه کردی

یکی از عواملی که در پیچیده‌تر کردن مسئله کردستان تأثیر داشت، کم‌اطلاعی مسئولان حکومت مرکزی و کسانی که در پی اصلاح امور کردستان برمی‌آمدند، از تاریخ و فرهنگ کردستان بود. بسیاری از کسانی که از طرف حکومت مرکزی به کردستان می‌آمدند، به این نکته اشاره کرده‌اند که کمترین شناخت را از کردستان داشتند. با آگاهی و شناخت درست از یک مسئله است که می‌توان تصمیم بهتر و منطقی‌ای گرفت و ناآگاهی از یک موضوع می‌تواند سبب حادث شدن آن شود.

آنچه در درجه نخست، در بخش مهمی از مصاحبه‌های افراد مسئول در نظام انقلابی در مورد رویارویی با بحران کردستان به ذهن می‌رسد، نوعی گرایش مشخص برای پرهیز از درگیری و تأکید بر حل و فصل مسالمت‌آمیز ماجرا است، ولی چنان‌که دگرگونی‌های بعدی نشان داد، نیت‌های حسنه به تنهایی کارساز نبود، بلکه این فهم و درک درست مسئله بود که می‌توانست به یافتن راه چاره‌ای برای حل مسئله کمک کند. درحالی‌که احزاب و گروه‌های سیاسی کرد با پذیرش نوعی برداشت مارکسیستی-لنینیستی از حق خلق‌ها در تعیین سرنوشت خویش در بیان خواسته‌هایشان، از کمترین انسجام لازم برخوردار بودند، در مرکز، مسئولان

نظام اسلامی، نه تنها شناخت درستی از مسئله کردستان نداشتند، بلکه از آمادگی نظری لازم برای ارائه راهکارهای مناسب در راستای تأمین چنین خواسته‌هایی در یک چارچوب ملی-ایرانی، نشانی به چشم نمی‌خورد (کردستان همیشه قابل کشف، ۱۳۸۴: ۲۰۱)؛ به گونه‌ای که سیدجوادی، نخستین وزیر کشور دولت موقت، می‌گوید: «در خصوص زندگی اجتماعی کردها، بنده به هیچ وجه وارد نبودم، چون کارم کار قضایی بود و با قضایای اجتماعی، برخوردی نداشتم و دنبالش هم نبودم» (کردستان همیشه قابل کشف، ۱۳۸۴: ۱۶۴). صباغیان، دومین وزیر کشور دولت موقت، در این باره می‌گوید: «وقتی من وزیر کشور شدم، به دلیل مسئولیت‌م از تیرماه ۵۸، به طور مستقیم درگیر مسئله کردستان شدم و قبل از آن هم، چون معاون نخست‌وزیر بودم، به طور غیرمستقیم با مسئله کردستان درگیر بودم». وی در پاسخ به این پرسش که آیا دولت موقت در رویارویی با بحران کردستان «یک کار کارشناسی انجام داده بود؟» می‌گوید: «اصلاً فرصت اینکه در این حالت بتوانم کاری برای کردستان بکنم، نداشتم... هیئت دولت هم فرصت کار کارشناسی نداشت، چون مشکلات مملکت، خیلی زیاد بود» (کردستان همیشه قابل کشف، ۱۳۸۲: ۵۲-۵۱).

افزون بر این، مهندس سحابی در پاسخ به این پرسش که نهضت آزادی از زمان تشکیل «اصولاً به فکر مسئله قومیت‌های ایرانی بودند یا خیر؟»، بیان می‌کند: «خیر، در آن دوره آن چنان مبارزه روی خود رژیم و شاه متمرکز بود که به مسائل دیگر، از جمله قومیت‌ها، نمی‌اندیشیدیم»، یا زیباکلام می‌گوید: «هیچ علم و اطلاع قبلی، نه نسبت به منطقه کردستان داشته، نه مردم آنجا را می‌شناخته» (کردستان همیشه قابل کشف، ۱۳۸۴: ۶۸). موارد یادشده، بیانگر عدم شناخت کافی دولت مرکزی برای رویارویی با مسئله کردستان بوده است. ضعف اطلاعات بیشتر فرستادگان تهران، یکی از دلایل شکست مذاکرات و به تبع آن، بحرانی شدن کردستان بود. بی‌تردید، اگر مقامات بالای انقلاب، اطلاعات و آگاهی بیشتری از اوضاع و پیشینه تاریخی بحران در منطقه داشتند و با آن در حد یک آشوب مقطعی رفتار نمی‌کردند، در مأموریت واگذار شده موفقیت بیشتری به دست می‌آوردند.

#### ۵-۸. حضور نیروهای چپ در کردستان

یکی دیگر از عواملی که سبب حادث شدن بحران کردستان شد، تجمع و حضور احزاب و گروه‌های چپ‌گرای کرد و غیرکرد در کردستان بود. آن‌ها نه تنها به تنش میان گروه‌ها و جناح‌های

سیاسی کردستان دامن زدند، بلکه حضورشان در مذاکرات هیئت حسن‌نیت، سبب شکست مذاکرات شد.

حزب توده، چریک‌های فدایی خلق، پیکار، و... در مناطق سکونت غیرفارس‌ها، فعالیت می‌کردند. شعار تأمین حقوق اقلیت‌ها، رفع ستم، ظلم و بهره‌کشی قومی، و این‌گونه مسائل در مناطق قومیت‌نشین، همچون سلاح نیرومند و برنده‌ای در دست چپ‌ها بود.

احزاب و گروه‌های چپ‌گرا، پیش از انقلاب هم در کردستان حضور داشتند؛ در نشست‌های کردستان، و در روز دوم آبان ۱۳۵۷ با شرکت مسئولان ساواک استان‌های آذربایجان غربی، کردستان، و کرمانشاه و هیئت اعزامی از تهران، در شهر سنندج برگزار شد، در مورد حضور و فعالیت‌های کمونیست‌ها در مناطق کردنشین چنین آمده است: «تحریکات و تبلیغات کمونیست‌ها در منطقه صورت می‌گیرد و قرائن گوناگونی از فعالیت آنان در بین افراد وجود دارد. کمونیست‌ها، کوشش زیادی در مسئله تجزیه‌طلبی دارند و براین مبنا، تهدید کمونیسم در منطقه باید به‌طور جدی و مداوم مورد توجه و پیگیری قرار گیرد. باید پذیرفت که تفکر کردی که زمینه‌ساز برای متشکل کردن افراد در امر تجزیه‌طلبی است، به‌شدت مورد بهره‌برداری کمونیست‌ها در منطقه قرار می‌گیرد» (فرهمنده، ۱۳۸۴: ۵۶۲).

بر پایه اسناد موجود، بسیاری از گروه‌های چپ مارکسیستی غیرکرد از شهرهای شیراز، مشهد، بلوچستان، و... به مناطق کردنشین سرازیر شدند تا در قالب خواست‌ها و انتظارات مردم کرد، برای تحریک آن‌ها علیه دولت نوپای انقلاب استفاده کنند (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اسناد شماره ۵۵۲۳۰۰۰۱۰۰؛ ۵۵۲۱۰۰۰۰۸۰). حضور پررنگ برخی گروه‌های چپ در رویدادهای کردستان، نه ریشه در قوم‌گرایی داشت و نه در مبارزه طبقاتی، بلکه این حضور، بیش از هر چیز از آرمان بی‌فرجام «مبارزه مسلحانه» در جنبش ضد خودکامگی دوران شاه و برداشت نادرست از سرشت دولت‌ستیزی برخی گروه‌های سیاسی کرد با نظام سیاسی پیشین سرچشمه می‌گرفت.

افزون‌براین، نیروهایی از جناح راست نیز در کردستان فعال بودند. به‌این ترتیب که افرادی همچون سپهد پالیزبان با پشتیبانی مالی غرب، اقدام به گردآوری احزاب مخالف کرد در نواحی مرزی عراق و ترکیه کرد و با تجهیز و تسلیح آن‌ها، تحرکات مسلحانه‌ای را علیه نظام جمهوری اسلامی تدارک دید (کردستان همیشه قابل‌کشف، ۱۳۸۲: ۷۰). در نیمه‌های عمر دولت موقت، کیانوری، دبیرکل حزب توده ایران، با مهندس بازرگان ملاقات و تقاضای «قانونی

شناختن حزب توده و اجازه دادن فعالیت علنی به آنان در کردستان» را مطرح کرد، «تا بتواند نیروهای متمایل شده به حزب کومله را به طرف خودشان، یعنی به طرف جمهوری اسلامی ایران، جذب کند». پس از مشورت، دکتر چمران، مهندس بازرگان را از این کار برحذر داشت (بازرگان، بی تا: ۱۱۵).

## ۹. سومین دور مذاکرات هیئت دولت (دلایل به بن بست رسیدن گفت و گوها)

مهم ترین اقدام دولت موقت در رویارویی با مسئله کردستان، اعزام هیئتی با اختیارات کامل به کردستان بود؛ از این رو، دولت بر پایه نیاز آن منطقه، سه وزیر تعیین کرد. دکتر چمران وزیر دفاع، هاشم صباغیان وزیر کشور، و مهندس سحابی وزیر برنامه و بودجه. داریوش فروهر نیز به دلیل آشنایی پیشینی با منطقه، آن‌ها را همراهی کرد (بازرگان، بی تا: ۵۴). نمایندگان ارتش و سپاه نیز همراه این هیئت بودند. نماینده ارتش، تیمسار فلاحی، و نمایندگان سپاه، جواد منصوری و ابوشریف بودند، و آیت الله اشراقی نیز به عنوان نماینده امام حضور داشت (کیهان: ۱۰۹۰۴: ۷؛ ۱۰۹۰۶: ۹). افزون بر این، هیئت دولت مصوب کرد که اختیاراتش را به هیئت اعزامی به کردستان بدهد و شورای انقلاب نیز این مصوبه را تصویب کرد. همچنین، به منظور افزایش اختیارات هیئت، اعضای آن با امام خمینی ملاقات و از ایشان درخواست کردند که اختیارات لشکری و کشوری در مناطق کردستان به آن‌ها واگذار شود. امام نیز با این درخواست موافقت کرد (کیهان، ۱۰۸۷۱). صباغیان درباره رویکرد امام خمینی به مسئله کردستان می گوید: «اصولاً نظر امام در مورد کردستان بر این بود که در این منطقه، کلیه کارهای نظامی، سیاسی، عمرانی، و تبلیغاتی، توأمان انجام گیرد و با تشکیل ستاد عملیاتی دولت در کردستان، کلیه فعالیت‌های سیاسی، عمرانی، و... در نواحی کردنشین هماهنگ گردد» (صادقی، ۱۳۹۱: ۶۹). اسم واقعی هیئت، «هیئت حل مسئله کردستان» بود، ولی کردها آن را «هیئت حسن نیت» نامیدند. نخستین جلسه هیئت حسن نیت با احزاب کردستان در شهر مهاباد، به دلیل مخالفت هیئت با حضور نماینده سازمان فداییان خلق، بی نتیجه پایان یافت. صباغیان در این باره می گوید: «شرط ما در جلسه مهاباد رعایت نشد و جلسه به هم خورد» (صادقی، ۱۳۹۱: ۶۹). پافشاری برای حضور نماینده فداییان خلق نشان می دهد که افراد با گروه‌هایی، خواسته یا ناخواسته، تلاش می کردند تا مسئله کردستان را از حالت محلی به یک بحران سیاسی و سراسری تبدیل کنند.

افزون براین، شعار و خواسته اصلی کردها، خودمختاری بود که همه گروه‌ها و احزاب، در مورد آن توافق داشتند و آن را پیش شرط تعامل با حاکمیت می‌دانستند. هم‌زمان با اعلام خواسته کردهای ایران مبنی بر برقراری دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان، کردهای عراق نیز همین هدف را در عراق دنبال و برای رسیدن به آن، مبارزه می‌کردند (اطلاعات، ۱۵۸۰۶: ۳). در مسیر خودمختاری کردستان، دو مانع اساسی وجود داشت: نخست اینکه دادن خودمختاری به تعریف آن در قانون اساسی نیاز داشت که براین اساس، لازم بود که مدیریت کشور در چارچوب فدرالیسم تعریف شود؛ دوم اینکه خودمختاری، خواسته‌ای بود که از میان اقوام ایرانی، تنها کردها به‌گونه‌ای جدی و سازمان‌دهی شده خواستار آن بودند و نظام جمهوری اسلامی برای جلوگیری از تحریک اقوام دیگر، به‌شدت با این خواسته مخالفت کرد؛ زیرا بخش گسترده‌ای از زمامداران انقلاب نیز خودمختاری را مرحله‌ای از تجزیه‌طلبی می‌دانستند و به این خواسته، خوش‌بین نبودند. بنی‌صدر بر این نظر بود که: «خودمختاری خواهی کردها، مقدمه استقلال خواهی آنهاست و استناد وی برای این ادعا، مصاحبه شیخ عزالدین حسینی بود که گفته بود: «ما اکنون استقلال نمی‌گوییم، چون قوه اقتصادی نداریم» (علی‌بابایی، ۱۳۸۵: ج ۲، ۲۴۵).

درواقع، این‌گونه به‌نظر می‌رسد که در آن شرایط، به‌نظر مسئولان نظام جمهوری اسلامی، اصولاً فرض چنین وجهه‌مميزه و خط فاصلی بین کردستان و نقاط دیگر کشور، و کردستان را تافته‌ای جداافتاده از کل ایران انگاشتن، زمینه‌ساز بسیاری از مسائل دیگر می‌شود. جمشید حقگو، استاندار آذربایجان غربی، در این باره می‌گوید: «در تحلیل نهایی، این سؤال به ذهن خطور می‌کند که چرا ما باید مسائل کردستان را از دیگر مردم ایران جدا می‌کردیم؟ کردها با ترک‌ها و بلوچ‌ها و... چه فرقی داشتند؟ شعار دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان که حساب کردستان را از ایران جدا می‌سازد، سخن بی‌اساسی بود» (کردستان همیشه قابل کشف، ۱۳۸۴: ۵۶). چمران نیز خودمختاری کردستان را برابر با تجزیه ایران می‌دانست و بر این نظر بود که: «عصر ما، عصر قومیت نیست که هر قوم و تیره‌ای به‌نام خودمختاری، کشور را تجزیه کند.... بلکه عصر ایدئولوژی است و خط مکتبی ما اساساً به قومیت‌ها به یک دید نگاه می‌کند» (علی‌مردانی، ۱۳۹۱: ۱۰۶).

بسیاری از رهبران و مسئولان انقلاب اسلامی بر این نظر بودند که در اسلام، یک امت واحد داریم و به یک ملت مسلمان عقیده داشتند. شهید رجایی در این باره می‌گفت: «اسلام به

یک ملت عقیده دارد، ما انترناسیونالیسم هستیم و به یک ملت مسلمان عقیده داریم. عرب مسلمان یا کرد مسلمان، معنی ندارند. آن‌ها هم جزو یک کلیت هستند» (علی‌بابایی، ۱۳۹۱: ج ۵، ۱۱۶). بر پایه این عقیده، خودمختاری خواهی قومی کردها و اقوام دیگر، اقدامی ضد ارزش‌های دینی به‌شمار می‌آید. داریوش فروهر در مقابل خودمختاری کردستان، موضوع «خودگردانی» را مطرح کرد؛ خودگردانی عبارت بود از: «اداره مسائل درونی کردستان، بیان گویش، زبان، قومیت، و سنن آن‌ها، کسی بر آن عارض نباشد» (کردستان همیشه قابل کشف، ۱۳۸۴: ۴۰). هیئت حسن‌نیت، این طرح را تهیه کرد و به تصویب امام خمینی رسید و ایشان در تاریخ ۲۶ آبان ۱۳۵۸ برای مردم کردستان پیامی فرستاد. در پی پخش پیام امام، مردم در شهرهای کردستان تظاهرات ده‌ها هزار نفری بر پا کرده و جشن گرفتند (صحیفه امام، ۱۳۶۱: ج ۱۰، ۱۹۷؛ کیهان، ۱۰۸۵۸)، اما هیئت نمایندگی خلق کرد، در اطلاعیه‌ای، مخالفت خود را با طرح اعلام کرد و آن را تأمین‌کننده حقوق خلق کرد، نمی‌دانست (کیهان، ۱۰۸۸۵). عبدالله حسن‌زاده، دبیرکل پیشین حزب دموکرات، در این باره می‌گوید: «... پیام ۲۶ آبان آقای [امام] خمینی هم تلاشی بود در جهت تشکیل یک آتش‌بس موقت تا آن‌ها بتوانند نیروهای خود را سازمان‌دهی کنند و از سردرگمی که به آن دچار شده بودند، خود را نجات دهند» (کنگره هفتم حزب دموکرات کردستان ایران، آذر ۱۳۶۴).

در مجموع می‌توان گفت، هرچند مذاکرات کردستان استمرار داشت، اما تحت تأثیر رخدادهای آن زمان، دچار فراز و فرودهایی شد. مهم‌ترین عوامل شکست و ایجاد بن‌بست در مذاکرات را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد.

۱. بی‌اعتمادی طرفین به یکدیگر: در پی رفتارهای اعتمادساز دولت مرکزی، گروه مذاکره کردستان، اقدامات لازم را انجام نداده است؛
۲. فقدان رهبری یگانه و موردقبول عموم در کردستان: رهبران کرد که پیگیر خواسته‌های مردم کرد بودند، یا همدیگر را قبول نداشتند، یا تعامل سازنده‌ای با هم نداشتند. همچنین، در کردستان، یک رهبر یگانه و موردقبول همه وجود نداشت؛
۳. بی‌توجهی شاخه کردستان چریک‌های فدایی خلق به منافع مردم کردستان: این گروه، بیشتر از سیاست‌های مرکزی سازمان پیروی می‌کرد و درصدد براندازی جمهوری اسلامی بود و کمتر در راستای منافع مردم کردستان تلاش می‌کرد؛
۴. رویکرد دوگانه حکومت مرکزی و نفوذ و دخالت نیروهای انقلابی تندرو که مخالف

سیاست مذاکره دولت موقت بودند؛

۵. وضعیت آشفته سیاسی در مرکز: نخستین روز مذاکرات هیئت حسن نیت ۱۲ آبان ۱۳۵۸ در حالی آغاز شد که دولت موقت به دلیل تسخیر سفارت آمریکا توسط دانشجویان، استعفا داد؛

۶. واقع بین نبودن رهبران کرد و اصرار آن‌ها بر خودمختاری: امری که مورد قبول هیچ‌یک از جناح‌های سیاسی مرکز نبود؛

پس از شکست مذاکرات، طرفداران برخورد نظامی، دست بالا را گرفتند. صباغیان تأکید می‌کند: «ما اجازه چنین کاری ندادیم، چون برخورد کلاسیک نظامی با مبارزه چریکی ممکن نبود» (کردستان همیشه قابل کشف، ۱۳۸۲: ۵۶). پس از بازگشت هیئت به تهران و ارائه گزارش به امام، ایشان نیز در یک اعلامیه هشت ماده‌ای، خواهان برخورد نظامی با احزاب کرد شدند<sup>(۱۰)</sup>. به این ترتیب، دولت مرکزی، تصمیم قطعی بر فرونشاندن جنبش کردها گرفت. در پیش گرفتن رویکرد نظامی، دامنه بحران را بسیار گسترده کرد و در نتیجه جنگ‌هایی که میان نیروهای نظامی و احزاب کرد درگرفت، «حدود ۳۰۰۰ سرباز دولتی و بالغ بر ۵۰۰۰ کرد، کشته شدند» (دی. استمپل، ۱۳۷۷: ۲۹۰) (البته به نظر می‌رسد که این آمار، اغراق آمیز و غیر واقعی باشد).

## ۱۰. عوامل تداوم بحران

### ۱۰-۱. موقعیت جغرافیایی و برون‌مرزی

موقعیت جغرافیایی در کنار وسعت خاک و وضعیت توپوگرافیک در بحران‌های قومی، نقش ایجاد، بازدارندگی، ترغیبی، و محدودکننده ایفا می‌کنند. به طور مشخص، برای قومیت‌ها، موقعیت مناسب جغرافیایی، امکان طرح درخواست‌های هویتی را فزون‌تر می‌کند (مقصودی، ۱۳۸۰: ۴۱۱)؛ بنابراین، می‌توان گفت، بحران‌های قومی در مناطقی رخ می‌دهد که اقوام چالشگر، در برابر دولت مرکزی، دارای عمق راهبردی باشند و این خود به چند مسئله بستگی دارد: (۱) استقرار در حاشیه مرزها؛ (۲) وجود جمعیتی از هم‌تباران خونی و فرهنگی در آن سوی مرز؛ (۳) موقعیت مناسب توپوگرافیک (مقصودی، ۱۳۸۰: ۴۱۱). این موضوع در مورد کردها در ایران، عراق، ترکیه، و سوریه قابل اثبات است.

۱. موقعیت برون‌مرزی کردستان: این عامل، به استقرار پایگاه امنیتی دو حزب دموکرات و کومله در خاک عراق کمک کرد؛ زیرا اولاً، پایگاه‌های ثابت در کردستان عراق همان کارکرد و

مزایای پایگاه‌های ثابت در کردستان ایران را داشت؛ ثانیاً، نیروهای نظامی ایران نمی‌توانستند وارد خاک عراق شوند؛ و ثالثاً، کردستان عراق برای پیشمرگ‌های کرد ایران، محیط بیگانه‌ای نبود، چون مناطق کردنشین ایران و عراق، بخشی از یک منطقه جغرافیایی فرهنگی است. افزون‌براین، احزاب کرد می‌توانستند نیروهای خود را آموزش و سازمان دهند، ایستگاه رادیویی مستقر کنند، و اسلحه و مهمات و تدارکات دیگر دریافت کنند (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اسناد شماره ۵۵۲۱۰۰۰۰۷۸؛ ۵۵۱۵۰۰۰۰۲۰؛ ۵۵۱۳۰۰۰۰۳۳). سردار رستگار پناه درباره وضعیت مناطق مرزی کردستان می‌گوید: «منطقه‌ای داشتیم که هم کوهستانی و هم جنگلی بود. طبیعی است که در تاریکی شب، نقاطی هست که شاید صد نفر، دوست نفر آدم هم بتوانند از بین دو پست دیدبانی که فاصله مثلاً ۱۰۰ متر دارند، رد شوند [و دیده نشوند]؛ به هر جهت، شرایط پیچیدگی مرزی ما در مناطق آذربایجان غربی و کردستان، شرایطی است که در دل شب، امکان تردد وجود دارد» (صادقی، ۱۳۸۹: ۴۲۱).

۲. جغرافیای مناسب برای انجام عملیات: «کردها و کوه‌ها از هم جدایی ناپذیرند» (نیکیتین، ۱۳۶۶: ۱۰۴). روستاهای دورافتاده در کوه‌ها می‌تواند پایگاه مناسبی برای تأمین نیازهای چریک‌های کرد باشد و آرایش روستاها در کوهستان، محیط مناسبی برای تداوم عملیات چریکی فراهم می‌کند. در سال ۱۳۶۵، جمعیت استان کردستان ۱۰۵۸۴۱۵ نفر بود، که از این تعداد، ۶۵۹۴۰۲ در روستاها زندگی می‌کردند (کردستان در آینه آمار: ۱۳۶۵)؛ یعنی ۶۰ درصد جمعیت این استان، روستایی بودند. بیشتر روستاها در دل کوه‌های کردستان قرار دارند. کوهستانی بودن منطقه و آرایش جمعیتی روستاها، ویژگی مناسبی برای پیشمرگان کرد فراهم می‌کرد. برخی نویسندگان، مانند کلاوز ویتز و جان ام. کالینز، جنگ تدافعی در مناطق کوهستانی را مأمّن مناسبی برای نیروهای ضعیف - یعنی کسانی که قادر نیستند یک تصمیم قطعی اتخاذ کنند - می‌خوانند (کالینز، ۱۳۹۰: ۱۶۶)؛ بنابراین، «جغرافیا» و «جمعیت»، دو مؤلفه قدرت و ماندگاری گروه‌ها و احزاب در کردستان بودند؛ به همین سبب، دولت مرکزی تلاش کرد که مردم را از «گروه پارتیزان» جدا کند و درعین حال، بر جغرافیای پیچیده منطقه هم مسلط شود (صادقی، ۱۳۸۹: ۳۴۷-۳۴۶). در این راستا، افزون‌بر گسترش پایگاه‌های عملیاتی، «طرح دیگری دنبال شد به نام «طرح امنیت مردمی»؛ [به این ترتیب] که روستایی‌هایی که داوطلب بودند، آن روستا را سازماندهی می‌کردیم و اسلحه در اختیارشان می‌گذاشتیم (صادقی، ۱۳۸۹: ۲۶۸).



## ۲-۱۰. تاکتیک حمله چریکی دو حزب دموکرات و کومله

به طور کلی پیشمرگ‌های این دو حزب، از حمله مستقیم به ده‌ها هزار نیروی امنیتی جمهوری اسلامی در منطقه خودداری می‌کردند. با مطالعه نمونه‌های عملیاتی که دو گروه یادشده انجام می‌دادند، شیوه حمله چریکی قابل تشخیص است؛ نخست، کاشتن مین در راه‌های خاکی؛ دوم، کمین در بعد از ظهرها هنگام رفت و آمد افراد نظامی؛ سوم، حمله شبانه پیشمرگ‌ها به پایگاه‌های استقرار نیروهای نظامی؛ چهارم، حمله به تأسیسات دولتی در مناطق شهری (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اسناد شماره ۵۵۲۱۰۰۰۰۸۱؛ ۵۵۲۵۰۰۰۱۰۰؛ ۵۵۲۵۰۰۰۰۹۷؛ ۵۵۲۳۰۰۰۱۶۵). دولت مرکزی در مقابل این وضعیت، سیاست امنیتی کردن کردستان از طریق گسترش پایگاه‌های عملیاتی را در پیش گرفت. سردار رستگار پناه، درباره تعداد پایگاه‌های نظامی برای مقابله با ضدانقلاب می‌گوید: «تعداد ۶۵۴ پایگاه سپاه، ۷۹ پایگاه ارتش، ۴۳۸ پایگاه نیروی انتظامی، یعنی چیزی حدود ۱۱۷۲ پایگاه عملیاتی در کردستان مستقر بود.... با این حال، دشمن با استفاده از پوشش منطقه، چه از نظر جمعیتی، چه از نظر جغرافیایی، خیلی راحت خودش را هم‌رنگ و استتار می‌کرد و اقداماتی انجام می‌داد (صادقی، ۱۳۸۹: ۳۸۰-۳۵۵).

## نتیجه‌گیری

بحران کردستان، ریشه در عوامل داخلی (عقب‌ماندگی اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی گذشته) و عوامل برون‌مرزی (دخالت بیگانگان) داشت که در چارچوب نظریه «بسج قومی» قابل بررسی است. بر این اساس، مسائلی چون سقوط پهلوی دوم، حضور فعال ناسیونالیست‌های کرد در فضای سیاسی کردستان، و همبستگی کردی، از دلایل شکل‌گیری جنبش قومی کردها بود و جغرافیای کردستان، همیاری روستائینان، و مبارزه چریکی را می‌توان به‌عنوان مهم‌ترین عوامل تداوم بحران ذکر کرد. احزاب و گروه‌های سیاسی کرد، با طرح شعار «دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان»، همزیستی ناسیونالیسم قومی با سازوکار دموکراسی را امکان‌پذیر می‌دانستند؛ در حالی که دولت موقت با محوریت مهندس بازرگان با اعتقاد به ملت‌های سیاسی<sup>۱</sup>، «گفتمان مدنی» را به دلیل اینکه معطوف به اراده با هم زیستن و تأمین‌کننده حقوق شهروندی تمام ایرانیان است. برگزید و در همین راستا، ضمن پرهیز

از خشونت به مذاکره و گفت‌وگو با کردها روی آورد.

در مقابل، بسیاری از رهبران و مسئولان انقلاب اسلامی، با تقویت ناسیونالیسم فرهنگی-مذهبی مبتنی بر امت اسلامی، معتقد بودند که در اسلام، یک امت واحد داریم و در این خط مکتبی، نژاد، زبان، و... مطرح نیست؛ بنابراین، مسئله قومیت را برابر تجزیه‌طلبی می‌دانستند؛ به این ترتیب، «بحران کردستان» را می‌توان تقابل سه نوع ناسیونالیسم (قومی، مدنی، فرهنگی) دانست، که هر یک از دیدگاه خود به مسئله می‌نگریستند. در پایان به منظور تبیین ابعاد جدیدتر موضوع موارد زیر پیشنهاد می‌شود.

۱. نقش و کارکرد کنترل مرز در حفظ امنیت داخلی؛
۲. تقویت ناسیونالیسم مدنی متکی بر شهروندمحوری؛
۳. تمرکززدایی و تقویت نهادهای دموکراتیک و کثرت‌گرا؛
۴. تقویت هویت ملی و میهنی در مناطق قومی؛
۵. تسلط بر جغرافیا و شناخت عوارض طبیعی.
۶. توازن توسعه اقدامات نظامی و امنیتی با فعالیت‌های توسعه‌ای و عمرانی.\*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## یادداشت‌ها

۱. بنگرید به آثاری چون: «قومیت و قوم‌گرایی در ایران»، اثر حمید احمدی؛ «سیاست کردها در خاورمیانه»، اثر نادر انتصار؛ «دموکراسی و هویت ایرانی»، اثر پیروز مجتهدزاده؛ «علل و عوامل ایجاد بن‌بست در مذاکرات کردستان»، اثر رضا صادقی؛ «فراز و فرود جنبش کردی»، اثر حمیدرضا جلالی‌پور، و....
۲. قاسم‌لو چهل سال مبارزه؟ حسن‌زاده عبدالله نیم سده تلاش؟؛ راپه رینی کورده کان سالی ۱۸۸۰ از جلیل جلیل؛ همگونی‌ها و ناهمگونی‌های ناسیونالیسم ویژه قومی از کاوه دستوره و..
۳. بنگرید به آثاری چون، جنبش ملی کرد از کریس کوچرا؛ تاریخ معاصر کرد از دیوید مک داوول؛ کرد از مینورسکی؛ جامعه‌شناسی مردم کرد از ون برویین سن؛ قیام شیخ سعید پیران از رابرت اولسن، کرد و کردستان از درک کینان و..
۴. انجمن ملی خوی‌بون (خودی بودن) به رهبری احسان نوری‌پاشا در سال ۱۹۲۷، شورش در سیم‌تونجلی در سال ۱۹۳۷، شرکت نکردن کردهای عراق در انتخابات ملک‌فیصل، شورش بارزان در سال ۱۹۲۷، و... نمونه‌هایی از حرکت‌های ناسیونالیستی کردهای ترکیه و عراق به‌شمار می‌آیند. بنگرید به کتاب: «قیام شیخ سعید پیران»، اثر رابرت اولسن، و «کرد و کردستان»، اثر واسیلی نیکیتین.
۵. عربی‌سازی مناطق کردنشین عراق و انقال ساکنان آن توسط صدام و حمله داعش به کردهای ایزدی نمونه‌هایی از این نوع به‌شمار می‌آیند.
۶. اعضای هیئت، متشکل از آقایان، محمد مکر، اسماعیل اردلان، و ابراهیم یونسی بودند.
۷. اعضای هیئت، متشکل از آقایان، حاج سیدجوادی، آیت‌الله بهشتی، هاشمی رفسنجانی، و بنی‌صدر بودند.
۸. حزب دموکرات، همه‌پرسی را به‌دلیل دوگزینه‌ای بودن آن تحریم کرد. بنگرید به: «تحولات قومی در ایران»، اثر مجتبی مقصودی.
۹. در دولت موقت، کسانی مانند عباس امیرانتظام، سخنگوی دولت، صادق طباطبایی، صادق قطب‌زاده و ابراهیم یزدی در رویارویی با مسئله کردستان اعتقاد داشتند که اول می‌بایست گروه‌های معارض کرد را خلع سلاح و امنیت برقرار کرد و سپس، به سازندگی، عمران، و آبادانی پرداخت. به‌نظر آن‌ها، «بدون ایجاد امنیت در کردستان، هیچ کاری نمی‌شود کرد» بنگرید به: دوماهنامه چشم‌انداز ایران، ۱۳۸۷: شماره ۵۳.
۱۰. برای دیدن پیام امام خمینی در روز ۲۹ مرداد ۱۳۵۸ در مورد غیرقانونی اعلام کردن حزب دموکرات کردستان ایران، بنگرید به: صحیفه امام، جلد نهم، ۱۳۷۹: ۳۱۱؛ روزنامه کیهان: شماره ۱۵۹۳۴، ۱۳۵۸/۵/۲۷.

## منابع

- احمدی، حمید (۱۳۹۱)، قومیت و قومیت‌گرایی در ایران، افسانه و واقعیت، تهران: نشر نی.
- استمپل، جان‌دی (۱۳۷۷)، درون انقلاب ایران، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- اسمیت، آنتونی دی (۱۳۹۱)، ناسیونالیسم و مدرنیسم: بررسی انتقادی نظریه‌های متأخر ملت و ملی‌گرایی، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر ثالث.
- امیدی، علی (۱۳۸۶)، «نظریه بسیج سیاسی قومیت و راهکارهای مهار و پیشگیری مناقشات قومی»، مجله دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه اصفهان، سال نوزدهم، شماره ۴ (۹۴-۵۹).
- انتصار، نادر (۱۳۹۰)، سیاست کردها در خاورمیانه، ترجمه عرفان قانع‌فرد، تهران: نشر علم.
- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (۱۳۸۰)، تدوین مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران: وزارت اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی، جلد ۹.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳)، تدوین مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران: وزارت اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی، جلد ۱۴.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵)، تدوین مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران: وزارت اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی، جلد ۲۲.
- اولسن، رابرت (۱۳۷۷)، قیام شیخ سعید پیران (کردستان ۱۹۲۵م)، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: انتشارات نگاه.
- بازرگان، مهدی (بی‌تا)، انقلاب ایران در دو حرکت، بی‌جا.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۶)، سیاست خارجی ایران در عراق جدید، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- برزویی، مجتبی (۱۳۷۸)، اوضاع سیاسی کردستان (۱۲۵۸ تا ۱۳۲۵)، تهران: نشر فکر نو.
- بشیکچی، اسماعیل (۱۳۸۷)، مسئله کردستان در عراق و ترکیه، ترجمه محمدرئوف مرادی، تهران: حمیدا.
- بلوریان، غنی (۱۳۷۹)، ناله کوک (خاطرات غنی بلوریان از رهبران حزب دموکرات کردستان، ترجمه رضا خیری مطل، تهران: مؤسسه فرهنگی رسا.
- پایگاه خبرگزاری عصر ایران (۱ تیر ۱۳۹۱)، گفتگوی عصر ایران با صادق زیباکلام، کد خبر ۲۱۹۸۸۷.
- جلایی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۵) فرازوفرود جنبش کردی، تهران: انتشارات لوح فکر.
- جهلیل جاسم، جهلیل (۱۹۸۷)، راپه رینی کورده کان سالی ۱۸۸۰، ورگیر له رووسی یه وه کاووس قهفتان، به غدا: چاپخانه‌الزمان.
- خبرنامه سازمان چریک‌های فدایی خلق، شاخه کردستان، شماره ۲، ۵۸/۷/۲۷.
- خبرنامه کومه‌له: ۵۸/۸/۲۰/ شماره ۷.

دستوره، کاوه (۱۳۸۲)، همگونی‌ها و ناهمگونی‌های ناسیونالیسم ویژه قومی کرد، بی‌جا.

رحمان‌زاده هروی، محمد (۱۳۹۳)، نژاد، قوم و ملت در ایران، تهران: کتاب‌آمه.

روزنامه اطلاعات، شماره‌های ۱۵۸۷۳، ۱۵۷۸۷، ۱۵۷۹۲، ۱۵۷۸۹، ۱۵۷۹۱، ۱۵۷۹۲، ۱۵۷۹۳، ۱۵۷۹۴، ۱۵۷۹۵، ۱۵۸۱۱، ۱۵۸۱۲، ۱۵۷۹۶.

روزنامه کیهان، شماره‌های ۱۰۶۶۷، ۱۰۶۶۸، ۱۰۶۸۸، ۱۰۷۵۷، ۱۰۸۳۸، ۱۰۸۴۱، ۱۰۸۵۸، ۱۰۸۵۳، ۱۰۸۶۳، ۱۰۸۷۱، ۱۰۹۰۴، ۱۰۹۰۶.

سه عیدی، به‌همه‌ن (۲۰۱۰)، ۵ سال له‌گه له‌عه بدوللای موهته دی، له‌بلاو کراوه کانی کومه له‌ی شورشگیری زه‌حمه تکیشانی کوردستانی ئیران.

سیک، گری (۱۳۸۴)، همه‌چیز فرومی‌ریزد، ترجمه علی‌بختیاری، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

شیخ‌عطار، علیرضا (۱۳۸۲)، کردها؛ قدرت‌های منطقه‌ای و فرماندهی‌های منطقه‌ای، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت سیاست خارجی و روابط بین‌الملل.

شیرعلی‌نیا، جعفر (۱۳۸۹)، بحران بالا می‌گیرد؛ روایت ناآرامی‌های مناطق کردنشین، تهران: فاتحان.

صادقی، رضا (۱۳۸۹)، «تاریخ شفاهی قرارگاه حمزه سیدالشهداء»، مصاحبه با سردار سرتیپ پاسدار حسن رستگارپناه.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۱)، «علل و عوامل ایجاد بن‌بست در مذاکرات کردستان»، فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس، سال یازدهم، شماره چهل و دوم (۸۲-۶۱).

صالحی‌امیری، سیدرضا (۱۳۸۸)، مدیریت منازعات قومی در ایران، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

صحیفه امام (۱۳۶۱)، جلد ۱۰، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۹)، جلد ۹، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

علی‌بابایی، داود (۱۳۸۲)، بیست و پنج سال در ایران چه گذشت، تهران: امید فردا.

علی‌مردانی، نرگس (۱۳۹۱)، مصطفی چمران، مردی برای تمام فصول، تهران: چاپ وزراء.

فرجی، فایق (۱۳۸۳)، بررسی واقعه ۲۳ تیرماه ۱۳۵۸ مریوان و معرفی شهدای گرانقدر آن واقعه، سندج: اداره کل بنیاد شهید انقلاب اسلامی کردستان.

فرهمنده، جلال (۱۳۸۴)، در آستانه انقلاب اسلامی، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر.

قاسملو، عبدالرحمان (۱۳۶۴)، چهل سال خه‌بات له‌پیناوی نازادی (چهل سال مبارزه برای آزادی، انتشارات حزب دموکرات کردستان.

کاتم، ریچارد (۱۳۷۱)، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه فرشته سرلک، تهران: نشر گفتار.

کالینز، جان ام (۱۳۹۰)، جغرافیای نظامی، ترجمه محمدرضا آهنی و بهرام محسنی، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه امام حسین (ع).

کردستان در آینه آمار (۱۳۶۵)، تهران: مرکز آمار.

کردستان، امپریالیسم و گروه‌های وابسته (۱۳۵۹)، دفتر سیاسی سپاه پاسداران، بی‌جا، انتشارات سپاه پاسداران.

کردستان، امپریالیسم و گروه‌های وابسته (بی‌تا)، تهران، دفتر سیاسی سپاه پاسداران، چاپ سوم.

کوچرا، کریس (۱۳۷۳)، جنبش ملی کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نگاه.

کینان، درک (۱۳۷۲)، کرد و کردستان، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نشر نگاه.

- گ.ب. آکویف (هاکوپیان)، م.ا. حصارف (۱۳۸۵)، کردان گوران و مسئله کرد در ترکیه (از آغاز جنبش کمالیان تا کنفرانس لوزان)، تهران: زوار.
- مالشویچ، سینیشا (۱۳۹۰)، جامعه‌شناسی قومیت، ترجمه پرویز دلیرپور، تهران: آمه.
- مدارک کنگره هفتم حزب دموکرات کردستان ایران (آذر ۱۳۶۴)، کومیته ناوه ندی حیزبی دیموکراتی کوردستانی ئیران، بی‌جا.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی، طبقه‌بندی حفاظتی (خیلی محرمانه)، سند شماره ۰۱۷۰۷۰۵۹، شماره گزارش ۱۲/۱۱۹۷۶.
- \_\_\_\_\_، سند شماره ۰۱۷۰۷۰۶۰، شماره گزارش ۱۲/۱۱۹۷۶.
- \_\_\_\_\_، سند شماره ۰۱۷۰۷۰۶۱، شماره گزارش ۱۲/۱۱۹۷۶.
- \_\_\_\_\_، سند شماره ۵۵۲۱۰۰۰۰۷۸، شماره گزارش ۵-۷۴۰۷.
- \_\_\_\_\_، سند شماره ۵۵۱۳۰۰۰۰۳۳، شماره گزارش ۱-۲۱-۲۵۱۰.
- \_\_\_\_\_، شماره گزارش ۸۴-۳۰۸-۵۳۶، شماره سند ۵۵۲۱۰۰۰۰۸۱.
- \_\_\_\_\_، شماره گزارش ۲۹۷-۸۰۰۰-۵۳۶، شماره سند ۵۵۲۱۰۰۰۰۸۰.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی، طبقه‌بندی حفاظتی (محرمانه)، سند شماره ۵۵۱۵۰۰۰۰۲۰، شماره گزارش ۵۳۶-۸-۲۸۴۱.
- \_\_\_\_\_، سند شماره ۵۵۲۳۰۰۰۱۶۵، شماره گزارش ۲۴-۱۵-۲۵۱۰.
- \_\_\_\_\_، سند شماره ۵۵۲۵۰۰۰۰۹۷، شماره گزارش ۸۵-۱-۵۲۴/ن.
- \_\_\_\_\_، سند شماره ۵۵۲۵۰۰۰۱۰۰، شماره گزارش ۸۸-۱-۵۲۴/ن.
- \_\_\_\_\_، شماره ۲۹-۱-۵۲۴/س شماره سند ۵۵۲۳۰۰۰۱۰۰.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۷۸)، «نظریه توسعه ناموزون و نابرابری‌های منطقه‌ای»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۵۰ و ۱۴۹، (۷۳-۷۰).
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹)، فرهنگ، ارتباطات، و تحولات قومی (بررسی نظری)، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۶ (۱۹۶-۱۷۱).
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰)، تحولات قومی در ایران؛ علل و زمینه‌ها، تهران: مؤسسه مطالعات راهبردی.
- مک داوول، دیوید (۱۳۸۳)، تاریخ معاصر کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نشر پانید.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۱)، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- نشریه سیاسی راهبردی چشم‌انداز ایران (۱۳۸۲)، ویژه‌نامه کردستان همیشه قابل کشف.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴)، ویژه‌نامه کردستان همیشه قابل کشف، شماره ۳۴.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷)، ویژه‌نامه کردستان همیشه قابل کشف، شماره ۵۳.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۸۱)، احزاب سیاسی و نظام‌های حزبی، تهران: انتشارات گستره.
- نوروزی فرسنگی، احمد (۱۳۸۳)، ناگفته‌هایی از زندگی سپهبد قرنی، تهران: نشر زهد.
- نیکیتین، واسیلی (۱۳۶۶)، کرد و کردستان؛ بررسی از نظر جامعه‌شناسی و تاریخی، ترجمه محمد قاضی، تهران: نشر نیلوفر.
- وان برویین سن، مارتین (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی مردم کرد (آغا، شیخو دولت)، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نشر پانید.